

تالش ۱۰۲

ماهنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
سال چهاردهم - اردیبهشت ۱۳۹۶ - ۳۰۰۰ تومان

دعوا بر سر « قَيْلَه پَلا » است!
در جستجوی ردپای زبان تالشی
در آذربایجان ایران

نقش قالشان

گفتگو با نخستین کاندیدای قالی
در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

دریای عمان

در این شماره می خوانید

- * یادداشت های سردبیر - ش.آ - ص ۴
- * پیدایش قوم تالش - نویسندگان: آ.آ. مامدوف - آ.ب. آریشف. مترجم: دکتر شهرام نیاتی - ص ۶
- * در جستجوی رد پای زبان تالشی در آذربایجان ایران - ابراهیم سیف درخشانی - ص ۹
- * کتابخانه تالش - ص ۱۱
- * نقش تالشان در تشکیل دولت صفوی (۲) - جانبرا علی پور گشت رودخانی - ص ۱۲
- * موزه در تالش و خودآگاهی قومی همراه با همبستگی ملی - اسماعیل آقاجانی - ص ۱۴
- * چگونگی ساخت دیستان دولتی ویزنه - محمد هزاری ویزنه - ص ۱۶
- * مریان نگینی پنهان در جنگل های گیلان - محمود یگانی - اسمعیل فیضیان ناو - ص ۱۷
- * ضرورت توجه به نوحه تالشی به عنوان عاملی در حفظ و ماندگاری زبان تالشی در تالش شمالی - اسماعیل آقاجانی - ص ۱۸
- * فراخوان پژوهش - علی عبدلی - ص ۱۸
- * خانه عکس و اسناد تالش - ص ۱۹
- * تاریخ افسانه ای تالش و افسانه عشقی اساطیری زریادرس - علی ماسالی - ص ۲۲
- * مردم به حاشیه رانده شده اند - گفتگو با صدرالدین امیرشریفی - ص ۲۳
- * روستای شال و تات های شال و شاندرمن - افسانه معزی - ص ۲۶
- * زیرون - حسین مرادی کوره جان - ص ۳۱
- * تاسکوه ماسال سرزمین تالشان کهن - تقی اسکندری طاسکوه - ص ۳۲
- * میشیندجار (شعرهای تالشی) - با همکاری مهندس سید مومن منفرد - ص ۳۰
- * ایران - اردشیر عابدی و... - ص ۳۶
- * چیستانهای تالشی - آریا سیف درخشانی - ص ۳۷
- * دلم غمگین آبه پایزه هوا کو - شمسعلی (حسن) ولی زاده - ص ۳۷
- * تالشی خردنوں را - مَدو مَدو مَدو - مهندس سیدمومن منفرد - ص ۳۸
- * تالسه نقل - مهرداد برزگردوست - ص ۳۸
- * خداحافظ استاد حسن سیف درخشانی - ص ۳۸



تالش

ماهنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
با گستره پخش بین المللی

* صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

بهزاد روحی

* سردبیر و مدیر امور اجرایی:

شهرام آزموده

* طراحی و صفحه آرایی: ماهنامه تالش

* گروه عکس: شباب گلچین - رامین اکرامی -
امین عزتی فرد - ناصر ریاضی - رامین آزموده -
مهرداد شمایی - بهمن شوریده - ساعد ریاضی -
لیلا خالقی، همایون کشورپرست و...

* امور آگهی ها: عزیز احمدزاده - اشکان آزموده

* لیتوگرافی: همراهان

* چاپ و صحافی: توکل

* طرح روی جلد: شهرام آزموده

* نشانی پستی: تالش - صندوق پستی

۴۳۷۱۵ - ۱۳۳۱

* شماره تماس: ۰۹۱۱۳۸۵۱۱۸۵

* ایمیل:

mahnametalesh@yahoo.com

shahram_azemoode@yahoo.com

* وبلاگ:

www.mahnametalesh.blogfa.com

- ماهنامه تالش در حکم اصلاح و تلخیص مطالب

رسیده آزاد است.

- چاپ مطالب دارای امضاء به معنای موافقت با

نظرات نویسنده نیست.

- از بازگرداندن مطالب رسیده معذوریم.

- استفاده از مطالب فقط با ذکر منبع آزاد است.

- هرگونه استفاده انتفاعی از نشریه منوط به کسب

اجازه است

پل ارتباطی ما و شما

تالش - صندوق پستی ۱۳۳۱ - ۴۳۷۱۵

mahnametalesh@yahoo.com

شماره تماس و ارتباط تلگرامی

۰۹۱۱۳۸۵۱۱۸۵

شماره ۱۰۳ ماهنامه تالش اول خرداد ۱۳۹۶ منتشر می شود. برای ارسال عکس، شعر، مقاله و... تا ۲۰ اردیبهشت ۹۶ فرصت دارید.

پیدایش قوم تالش

نویسندگان: آ.آ. مامدوف، آ.ب. آریشف

مترجم: دکتر شهرام نباتی

استادیار گروه زبان روسی دانشگاه کیلان

belarooseducation@gmail.com

نام «تالش» به شکل کنونی آن برای اولین بار در قرن ۱۶ در نسخه ارمنی تاریخ اسکندر مقدونی دیده شد و از منبع یونانی قرن ۷ ترجمه شده است: «و او تعریف می‌کرد که پناهنده‌ای از دروازه‌های کاسپین، در نزدیکی شهر تالش در استان گیلان بوده است».

نویسندگان باستانی دیگری ضمن صحبت از منطقه سکونت قبایلی در حاشیه خزر، به گیل‌ها، مَردها (آمردها)، کاسپی‌ها و کادوس‌ها اشاره کرده‌اند. در الطبری همانطور که در بالا به آن اشاره کردیم، به‌همراه گیل‌ها، به التیلاسان نیز اشاره شده است.

اگر گیل‌ها، گیلانیهای کنونی هستند، پس کاملاً منطقی است که ما کادوس‌ها را اجداد تالش‌های کنونی بدانیم، بویژه اینکه در منطقه سکونت خود که از یک طرف در محاصره دریا و از طرف دیگر در محاصره کوه‌هایی به نام «کوه‌های تالش» بودند، جنبش‌های قومی بزرگی وجود نداشته است. جهانگرد و شرق‌شناس معروف پ. ف. ریس می‌نویسد: «هم اعراب با یورش خود به داغستان و هم گروه‌های ترک و مغولان وحشی آسیای میانه که به کرار به ایران و اروپای شرقی تجاوز کرده بودند، از این منطقه عبور کرده‌اند».

انزوای منطقه‌ای از سایر دنیا همچنین موجب انزوای فرهنگی و ایجاد «منطقه حفاظت شده ویژه جغرافیایی قومی» گردید.

مهم‌ترین ویژگی هر قوم، منطقه سکونت آن است که ارتباط زیادی با نوع و شیوه زندگی آن دارد. بدین ترتیب، نمایندگان قوم تالش از زمان بسیار قدیم به صورت متراکم در جنوب جمهوری آذربایجان و شمال ایران می‌زیستند. مذهب بیشتر تالش‌هایی که در جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند شیعه است، این در حالی است که همتایان آنها در ایران اغلب سنی مذهب می‌باشند. این مسئله نیز دارای اهمیت بسیاری است، چرا که وجود دو مذهب اسلامی مختلف در یک قوم واحد را به تصویر می‌کشد.

اثبات پیدایش نژاد تالش‌ها با دشواری‌های بسیاری همراه است. قبل از همه، این مبنای حقیقی ناچیزی است که آن را می‌توان با ابزار زبانی، مکان‌نامی، اسطوره‌شناسی، روایات تاریخی و غیره جبران کرد.

نام «تالش» از منابع عربی قرون وسطی مشخص شده است، منجمه در کتاب مورخ عربی الطبری دیده می‌شود، که تالش‌ها را با عنوان «التیلاسان» معرفی کرده است. الطبری چنین می‌نویسد: «در اطراف کوه‌های آذربایجان قوم‌هایی مانند گیل‌ها و التیلاسان می‌زیستند که از اعراب تبعیت نمی‌کردند و مستقل و آزاد بودند». باید خاطر نشان کرد که عامل مستقل بودن تالش‌ها در اولین مجموعه‌های چاپ شده مربوط به این قوم و در عین حال در آثار خارجی تاکید شده است.

مطالعه پیدایش نژاد اقوام بزرگ و کوچک در علوم وطنی و غیروطنی دارای پایه نظری و عملی گسترده‌ای می‌باشد که مبتنی بر درک مختلف از ماهیت، طبیعت و ساختار یک قوم می‌باشد. با این وجود، مطالعه در مورد پیدایش نژاد یک قوم در چارچوب علوم گوناگونی از قبیل فلسفه، جامعه‌شناسی، روانشناسی و قوم‌شناسی و غیره انجام می‌شود.

قوم تالش یکی از اقوام باستانی می‌باشد که در منطقه کنونی قفقاز جنوبی و ایران زندگی می‌کند. برای قرون متمادی، آنها در ساحل جنوب غربی دریای خزر زندگی می‌کنند. تالش‌ها با از دست دادن منطقه حکومتی خود، از نظر مرزی نیز جدا شدند و تا به امروز برای حفظ زبان و میراث فرهنگی خود بسیار تلاش کرده‌اند.

پایه و اساس درک، خواه یک انسان و خواه کل یک قوم، را دو دیدگاه تشکیل می‌دهد: اتکا بر ریشه‌های سرشت انسان و یا اتکا بر خلقت مجدد آنها. به عنوان یک مجموعه فرهنگی - اجتماعی پیچیده، یک قوم دارای مشخصاتی است که هم آنها را از یک طرف، با سایر جوامع بشری متحد و از طرف دیگر، از برخی جوامع بشری متمایز می‌نماید. از ویژگی‌های متمایز کننده یک قوم می‌توان به مشترک بودن زبان، رسوم و سنت‌ها، منطقه سکونت و رفتار آن قوم اشاره کرد.



بحث مهم فقط اینجاست که آیا کادوس‌ها، همانند گیل‌ها، مارد‌ها (آماردها) و سایر قبایل، از ابتدا ایرانی هستند یا اینکه از جمله اقوام بومی جنوب غرب دریای خزر می‌باشند که در عهد باستان می‌زیستند و به تدریج، ایرانی شدند.

مطالعات اخیر یافته‌هایی را درباره هویت قوم‌های «تالش» و «کادوس» بر مبنای شباهت‌های فرم‌های پسوندی آنها به ما ارائه می‌دهد. در زمان خود ن. یا. مارر بنیانگذار «آموزش جدید درباره زبان» گفته شده است: «اصطلاح «تالش» مرتبط با نام قبیله ای با نام دالا (Dala) است که پیشوند «dal» بن آن را تشکیل می‌دهد».

به نظر او، ماهیت قومی تالش‌ها از لحاظ ویژگی‌های قبیله‌ای و معیشتی متعدد ارتباط زیادی با دنیای جافتیک قفقاز می‌باشد و خود تالش‌ها دارای علایق قومی - روانشناختی بسیاری نسبت به مردم قفقاز هستند. در همین ارتباط، شرق شناس روس و شوروی نظرات مغایر را با چگونگی پیدایش تالش‌ها بیان کرده است. همینطور یک باستان‌شناس فرانسوی به نام ژ. مورگان، تالش‌ها، یونانی‌ها و هندی‌ها را در رده آریایی‌ها قرار داد.

ژ. مورگان بیشتر بر آثار فرهنگی و تاریخی تکیه کرد، با این وجود برای شناسایی و تعیین هویت یک قوم داده‌های زبان‌شناسی هم مهم به شمار می‌آیند. اگرچه نفوذ زبان هندواروپایی مادها در کناره دریای خزر خود یک پدیده دست دومی و ثانوی به حساب می‌آید و قبایلی که در این جا سکونت داشته‌اند، گویش‌های غیر هندواروپایی خود را حفظ نموده‌اند، با این حال تمامی نام‌های قبل از ما یعنی کاسپین‌ها، کادوس‌ها و قبایل خزر، ایرانی هستند.

به نظر ای. گ. علی‌یف، اقوام و قبایلی که در جنوب غربی ساحل دریای کاسپین (خزر) می‌زیستند تحت عنوان عمومی «کاسپین‌ها»

به صورت یک جامعه معنوی اثبات کرده است. یکی از راه‌های به دست آوردن یک جامعه نژادی، جمع کردن مردم به دور نخبه آن جامعه که درس ملی‌گرایی می‌دهد، می‌باشد. حتی وان دن بروک طبقه‌بندی اجتماعی را نیز به رسمیت شناخته است، اما این برای جامعه آلمان تنها به حوزه سیاست خارجی مربوط می‌شود، و چنین استدلال می‌شود که اگر این در طبقه «جوان‌تر» به نمایش گذاشته شود، در این صورت مردم سرکوب شده شرق در برابر جوامع «قدیمی» قرار می‌گیرند. وان دن بروک از این توسعه جمعیت نیز همراه بوده است، به عنوان سیاست خارجی سوسیالیستی یاد می‌کند. البته هیچ گونه سازوکار خاصی در مسائل سیاسی وجود نداشت، چرا که متفکرین نازی برای متحدین واقعی و بالقوه خود همچون ژاپنی‌ها، ایتالیایی‌ها و ایرانیان جایگاه نژادی ویژه‌ای قائل بودند. با فرمانی مخصوص، دولت رایش سوم (حکومت هیتلر) آریایی‌های اصل را از محدودیت‌های قوانین نژادی نورنبرگ (قانون شهروندان رایش و قانون حمایت از افتخار و خون آلمان)

پنهان می‌ماندند. همینطور با مراجعه به آریایی‌ها مشخص می‌شود که در دهه ی ۳۰ قرن گذشته از این واژه بهره‌برداری سیاسی شده و رنگ سیاسی و تبلیغاتی به خود گرفته است، زمانی که آریستوکرات‌های حزب نازی از این واژه بهره‌برداری تبلیغاتی نمودند. همانگونه که مشهود است بنیان ایدئولوژی حزب نازی یک آموزه تبعیض‌آمیز بود که بر مبنای آن اوج خلاقیت و نبوغ تنها در قوم آریایی نهاده شده بود. بر خلاف آن، این ایدئولوژی معتقد بود که ترکیب نژاد باعث از بین رفتن توانمندی‌ها می‌شود. اما باید توجه داشت که این یک ایدئولوژی علمی و حیاتی تلقی نمی‌شد، بلکه تنها در زمان خود اینگونه علمی درک می‌شد. این بسیار مهم است که بدانیم آنچه که هیتلر در مجرای این ایدئولوژی نژادپرستانه به آن باور داشت، این بود که اسرار جهان را کشف کند و سوسیالیسم ملی را بر پایه ی آموزه (حقیقت) بنا کند.

یکی از بنیانگذاران نظریه نژادی به نام وان دن بروک، ظهور یک گروه انسانی بالاتر از سایر گروه‌های دیگر را نه تنها از طریق به اشتراک گذاشتن ویژگی‌های بیولوژیک بلکه

استثناء کرد. به منظور تشخیص ایران به عنوان زادگاه قوم آریایی، آلمان نازی به مقامات عالی رتبه ایران پیشنهاد تغییر نام کشور را دادند. در واقع در سال ۱۹۳۵ نام «پارس» به طور رسمی به «ایران» تغییر یافت و از آن تاریخ به بعد مردمان آن سرزمین «ایرانی» نامیده شدند. اما این بسیار دشوار است که بگوییم آلمان‌ها چه نقشی در این تغییر نام داشتند ولی نمی‌توان نقش آنها را نادیده گرفت.

اما به موضوع اصلی یعنی تالش‌ها برگردیم. کاسپی‌ها همان گروهی هستند که در شکل‌گیری تالش‌ها یعنی تنها گروه بازمانده از مادها به عنوان فرهنگ هند اروپایی نقش داشتند. جنگل‌های نیمه گرمسیری دورافتاده، کوهستان از یک سو و دریا از سوی دیگر باعث شده است که این قوم بتواند زبان خود که به قوم ماد باز می‌گردد را در میان آن محیط انبوه تا به امروز حفظ نماید. به همین ترتیب، یونانی‌ها و ایتالیایی‌ها به فرهنگ رومی - یونانی خود مطرح هستند و روس‌ها، بلاروس‌ها و اوکراینی‌ها نیز به فرهنگ خاص خود، تالش‌ها و سایر اقوام مرتبط در ایران و آذربایجان به فرهنگ هند و اروپایی مطرح می‌باشند. همانگونه که توسط یو. و. بروملی مطرح شده است، اقوام بشری در روند تاریخ جهانی محو نمی‌شوند بلکه آثار تاریخی، فرهنگی و بیژنتیک آنها جابه جا شده و انتقال می‌یابد. این جملات درباره قوم تالش و تسلسل آنها از قوم ماد تاکنون صحیح می‌باشد. اقوام باستانی جنوب غربی دریای خزر در عین حال که از یک استقلال نسبت به کل دنیا برخوردار بوده‌اند، اما به صورت معنوی به قوم و فرهنگ ماد تعلق دارند. زبان‌های کهن غیر ایرانی نقش بسیار مهمی را در این راستا ایفا کرده‌اند. قبیله‌های بومی و هویت قومی گم شده‌اند، گرچه که این روند در طول قرون به اندازه کافی طولانی

بوده است.

همانگونه که مشهود است، از بین رفتن زبان به طور اجتناب ناپذیری باعث از بین رفتن هویت یک قوم می‌شود. پیدایش یک گروه مردمی به طور کل یک گروه قومیتی جدید به آن معناست که آنها به یک قوم یا تبار تعلق دارند. زبان بدون شک یک ابزار بسیار مهم برای پیشرفت فرهنگ و همینطور برای انتقال تجربیات و ارزش‌های معنوی به شمار می‌رود. این زبان در سنت‌های عمیق علمی تحول یافته است و بر همین اساس، واژگان آن نیز تحول یافته است و البته این، تاثیر مهمی بر روی این زبان داشته که عاری از این سنت‌ها بوده است.

در هر صورت باید دانست که مسئله پیدایش و ظهور قوم تالش بعیدتر از آن است که قابل حل و فصل باشد. شکل‌گیری بیداری اولیه قوم تالش به فرقه‌هایی مانند پرستش‌کنندگان چوب و درخت از یک طرف و پرستش نمادها و تمثال‌های پیش از ایران از طرف دیگر، به ما این اجازه را می‌دهد تا به این نتیجه‌گیری برسیم که نمادهای آگاهی ایران پیش از این کاملاً از بین نرفته و محو نشده‌اند بلکه کاملاً برعکس به ساختارهای جدیدی از آگاهی در آیین زرتشتی برمی‌گردد به نمادهایی طبیعی همچون آتش، آب و زمین.

هرودوت مورخ بزرگ یونانی گفته است که نقش مهم در آگاهی و بیداری قوم تالش و پرستش نمادها در بین تالش‌ها را یک مغ (کاهن مذهبی) ایفا کرده است. نقش این کاهنان را در زندگی سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و مذهبی پارسیان و مادها نمی‌توان نادیده گرفت. تمام مراسم و فعالیت‌های مقدس توسط این کاهنان انجام می‌گرفت. بعدها زمانی که پارس‌ها سرزمین ماد را به تصرف خود درآوردند این کاهنان شروع به ارائه خدمات ناپسندی مانند خبرچینی نمودند. نام مغ‌ها احتمالاً از واژه «مجیشن یا

جادوگر» مشتق شده است. فیلسوف‌های یونانی که ستاره‌شناس نیز بودند، به نام زرتشت نیز اشاره داشته‌اند، گرچه منابع موثق یونانی از «زرتشت» با عنوان پیامبر باستانی ایرانیان نیز یاد کرده است.

می‌توان به برخی از سنت‌های باستانی این کاهنان نیز اشاره کرد. برای مثال کاهنان همیشه به مرگ طبیعی می‌میرند نه به صورت خشونت‌آمیز. این روش بعدها اتخاذ شد و زرتشت و اوستا نیز به روش‌هایی اشاره نمودند. بسیار بعید است که بر طبق نظر بسیاری از محققان، زادگاه زرتشت آسیای میانه باشد یا اینکه آیا بسیاری از چنین دیدگاه‌هایی پیش از برخورد دو تمدن غرب و ماد نیز وجود داشته است؟

در تحقیقات انجام شده هیچ پاسخی برای این سوال وجود ندارد. در اینجا دلایل بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه این مذهب کاهنان یا مذهب هخامنشیان باشد، اما ذکر از زرتشت و مذهب زرتشتی دال بر اینکه این مذهب از آسیای میانه برخاسته باشد، در دست نیست. تنها یک مدرک دال بر این موضوع موجود است که سلسله مزدا در نزدیک مادها و اورارتو می‌زیستند. بر طبق شهادت بسیاری از عاملان در منطقه، پادشاه آشوری سارگن دوم، خداوندگاری به نام «باگا مزدا» را می‌پرستیده است.

علیرغم حضور کاهنان در فرهنگ و آگاه سازی تالش‌ها، فرهنگ سنتی زرتشتی نه تنها تغییر نیافت و جایگزین ایده‌های اولیه نشد، بلکه کاملاً بالعکس، به آگاهی قومیت زرتشتی، تکامل، پیدایش و ظهور قومیت تالش کمک نمود. بر طبق تحقیقات انجام شده، با چند پاره شدن منطقه تالش‌ها، آنها هویت خود را حفظ نمودند. پتانسیل تالش امروزی و کار خاورشناسان ایرانی و خارجی این نوید را می‌دهد که راه حلی موفق برای این وظیفه علمی مهم یافته شود.

در جستجوی ردپای زبان تالشی در آذربایجان ایران

ابراهیم سیف درخشانی

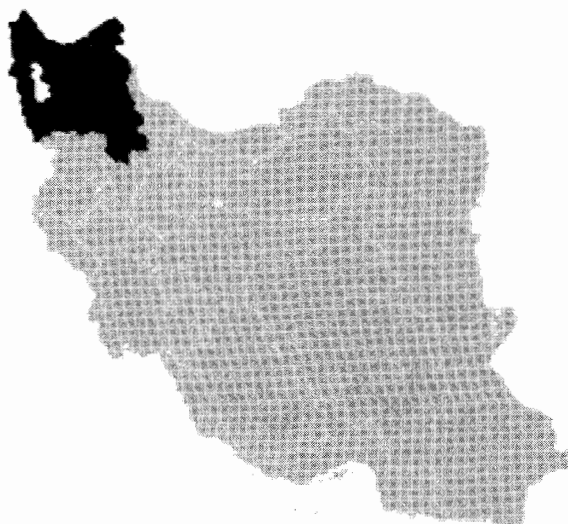
دوره ای می شود که آذری ها کم کم در حال آشنائی با زبان ترکی بوده اند و از اصطلاحات آن زبان در محاورات خود استفاده می کرده اند. این اصطلاح استفاده می شود و استفاده می شود تا جائی که امروزه کمتر کسی به زبان آذری باستان سخن می گوید. ولی در کمال تعجب این اصطلاح دوام آورده و باقی ست و توسط آذری های ترک زبان شده ی امروزی نیز استفاده می شود. اصطلاح دیگر «تورکین مثلی» می باشد. این اصطلاح به معنای «مثال و اصطلاح ترکی» می باشد. آذری زبان های آن سه استان ذکر شده، هنگامی که می خواهند سخنی پندآمیز بگویند از این اصطلاح استفاده می کنند. بار دیگر این فاصله اندازی توسط سخنور زبان ترکی آذربایجانی بین خودش و ترک زبانان و ضرب المثل آنان قابل مشاهده می باشد. مگر این سخنور ترکی سخن نمی گوید و به او ترک نمی گویند؟ چرا این سوال را در ذهن ما بوجود می آورد که «مطمئنم از یک ترک زبان این حرف را می شنوم؟» به علاوه، این سوال نیز پیش می آید که مگر هنگامی که ما می خواهیم به زبان تالشی یا فارسی ضرب المثلی بگوئیم، پیش از آن عبارت «مثال/ضرب المثل تالشی یا فارسی» را می گوئیم؟ مگر چند مورد گویشور می شود پیدا کرد که خودشان را متعلق به زبانی که بدان صحبت می کنند نمی دانند؟ یک استان کافی ست؟ دو یا سه چطور؟ چه تعداد از این افراد کافی ست تا ثابت کند آذربایجان ترک نیست، ترک زبان شده است؟ به نظرتان (حداقل) هشت میلیون نفر کافی نیست؟

مثال دیگر، اصطلاح «حال شما چوک است؟» که به معنای «حال شما خوب است؟» می باشد. این اصطلاح را از دبیر بازنشسته ای که از آشناهای خانوادگی است شنیدم. او که خود اصالتاً اهل شهرستان اسکوی آذربایجان شرقی است ولی در شهر تبریز سکونت دارد بیان داشت که روزگاری این اصطلاح یکی از رایج ترین ها در بین مردم تبریز و اسکو بوده است. اکنون همین «کلمه ی چوک» به همین معنا و به همین شکل تلفظی در میان تالشان شمالی رواج دارد. این مثال نیز مصداقی ست محکم و موثق بر ترک نبودن و تالش بودن قسمت بزرگی از آذربایجان در روزگاری نه چندان دور به طوری که نفوذ واژه های تالشی را تا شهرستان اسکو نشان می دهد.

مثال هائی از این دست در زمینه های لغات مورد استفاده توسط گویشوران زبان ترکی آذربایجانی، وجه تسمیه ی شهرها، روستاها، کوهستان ها و مناطق مختلف در آذربایجان، لحن گفتاری آذری زبانان و رگه هائی بازمانده از زبان

بیشتر برای خود من هم سوال بود که چرا عده ای با اینکه به زبان ترکی حرف می زنند، خودشان را ترک نمی دانند. در دوران کودکی در یکی از مسافرت ها به منطقه ی مغان و شهرستان گرمی، با مردم محلی به زبان ترکی آذربایجانی گرم صحبت شدیم. تا حرف از نژاد و قومیت آمد از آنان پرسیدیم «پس حتماً شما هم ترک هستید؟» ولی در کمال تعجب ما، آنان یک روستای دیگر را با دست نشان دادند و گفتند آنها ترک می باشند و ما ترک نیستیم. با خودم گفتم چطور می شود مردمی به یک زبان که اصلی ترین نشانه ی هویت یک فرد است تکلم کنند ولی خودشان را متعلق به آن زبان ندانند. این سوال در ذهن من نهادینه شد و از کودکی تا مدتی پیش به طور مداوم در این باره فکر می کردم تا اینکه چند سال پیش، دیگر مطمئن شده بودم که آذربایجان ترک نژاد نیست و بلکه ترک زبان است. ولی نتایج من بیشتر شخصی و میدانی و قضاوت از روی ظاهر مردمان و لغات مورد استفاده و نحوه ی تلفظ کلمات توسط ترکان آذربایجانی بود و ممکن بود زیاد مورد قبول اطرافیان قرار نگیرد. اما پس از مطالعه در این باره و مخصوصاً خواندن کتاب با ارزش «آذربایجان ترک نیست (ترک زبان است)» به طور کامل، به جواب بیشتر سوالات و شبهات خود از منظر زبان و نژاد مردم امروزی آذربایجان، به طور رسمی و موثق رسیدم. در واقع دقت در لغات، نوع تلفظ کلمات، لحن گفتاری و اصطلاحات مورد استفاده ی مردم آذربایجان، اطلاعات تاریخی با ارزشی را به دست می دهد که شاید در چندین و چند کتاب تاریخی نتوان یافت. اگر از منظر اصطلاحات عامیانه به این موضوع بنگریم، می توان سه مورد قوی را ذکر کرد.

آذری های امروزی و مخصوصاً افراد سالخورده، چه در استان گیلان، چه در اردبیل و آذربایجان شرقی^۱، به هنگام صحبت وقتی که نمی توانند معادل کلمه ای را پیدا کنند، از اصطلاح «تورکیسی» به معنای «معادل ترکی اش» بهره گرفته و کلمه ی مورد نظر را به طریقی بیان می کنند. حال یک سوال پیش می آید: مگر فرد آذری به زبان ترکی تکلم نمی کند؟ چه چیزی باعث می شود تا از این اصطلاح بهره بجوید؟ چه لزومی دارد در حین صحبت به زبان ترکی آذربایجانی، این حس را به شنوندگان خود القا کند که در حال حرف زدن به زبانی دیگر است و با اعلام داشتن قرض گرفتن واژه ای از زبان ترکی، منظور خود را منتقل کند؟ در جواب باید گفت که این اصطلاح حقیقتی تاریخی در ورای خود نهان دارد و آن این است که این اصطلاح مربوط به



به لطف دانشجو بودن در استان آذربایجان شرقی، تقریباً یک آشنائی کلی با تمام لهجه های مردمان ترک زبان آن استان برایم به وجود آمده است. در این میان به جز ترک زبانان کلبر که از طریق لهجه شان می شود کاملاً به پیشینه ی تالشی شان پی برد^۱، می توان از شهر ممقان که در فاصله ی ۶۰ کیلومتری شهر تبریز به طرف کردستان قرار دارد نیز نام برد. نگارنده سفرهای متعددی به این شهر داشته است و جای سوال باقی بود که چرا این مردمان نیز علی رغم اختلاف زیاد جغرافیایی شان همانند تالشان ترک زبان شده، زبان ترکی آذربایجانی را صحبت می کنند. بر اساس پیگیری هایی که صورت گرفت، در شهر لوندویل پیرمردی نود ساله یافت شد که در صحت کامل عقل روان اظهار داشت که پدر بزرگ اش از ممقان به منطقه ی تالش مهاجرت کرده بود. پاسخ این پرسش که پدر بزرگ او به چه زبانی صحبت می کرد جالب بود. او با قاطعیت اظهار داشت که پدر بزرگ اش نیز از همان ابتدا تالشی می دانست و زبان مادری اش تالشی بود. پس می توان گفت که روزگاری شهر ممقان نیز زبانش تالشی بوده است و امروزه نیز لهجه ی مردمان ساکن در آنجا همین موضوع فوق را منعکس می کند. با این اوصاف آیا جای شکی باقی می ماند؟

اگر بخواهیم از لحظ نژادی و ظاهر فیزیکی هم بررسی نمائیم، کارهای شایسته و حساب شده ای در این باره صورت گرفته است. یکی از این ها تیم نسل شناسان دانشگاه کمبریج می باشد که با رهبری دکتر مازیار اشرافیان بناب، تحقیق و بررسی مستند و مدرنی را صورت داده است. دکتر اشرافیان ذکر کرد که تیم آن ها آزمایشات دی ان ای گسترده ای را از گروه های زبانی مختلف شامل گویشوران زبان های هندواروپائی و غیر هندواروپائی به عمل آورد. پژوهش آن ها به این حقیقت علمی رسید که آذری های ایران، از لحاظ اف اس تی^۲ (FST) و دیگر مولفه های ژنتیکی، با ترکان آناتولی و اروپا مشابه نمی باشند. ولی اف اس تی ژنتیکی و دیگر صفات ژنتیکی- از قبیل ام تی دی ان ای^۳ و ام آر سی ای^۴ - آذری های ایران مشابه با فارس های ایران گزارش شد. به علاوه تحقیقاتی نیز در مورد آذری های جمهوری آذربایجان صورت گرفت. نتیجه ی گزارش شده این بود که اکثر قریب به اتفاق آذری های کشور آذربایجان از لحاظ ژنتیکی با دیگر مردمان قفقاز همچون ارمنه مشابهت دارند. همچنین نتیجه گیری کلی در مورد آذری های ایران نیز بدین صورت

آذری باستان در روستاهای گلین قیه و هرزند مرند و کرینگان ورزقان، همگی موید دگرگشت زبانی منطقه آذربایجان در روزگاری نه چندان دور می باشد.

پروفسور ولادیمیر مینورسکی، دانشمند شهیر و ایران شناس روسی در این باره سخن جالبی گفته است: «در ابتدای قرن ۵ م/۱۱ ام، گروه ترکان و مغولان اوغوز نخستین بار در دسته های کوچک و سپس با گروه های فراوان، تحت عنوان و حمایت سلجوقی ها آذربایجان را تصرف کردند. در نتیجه، مردم ایرانی آذربایجان و قسمت های مجاور قفقاز جنوبی ترک آوا^۵ شدند. این در حالی ست که ویژگی های اصلی و عمده ی زبان ترکی آذربایجانی مثل تکیه صدای^۶ فارسی و عدم رعایت هم آهنگی و تناسب صوتی، منعکس کننده ی ریشه ی غیر ترکی مردم ترکی شده^۷ می باشد».

در تعبیر بخش پایانی این سخن باید گفت که منظور از «عدم رعایت هماهنگی و تناسب صوتی» می تواند چنین باشد: طبق یکی از خصوصیات زبان ترکی، پس از مصوت «ا» و «او» در یک کلمه، باید همان مصوت های «ا» یا «او» پس از صامتی دیگر بیاید. مثلاً در مورد واژه ی ترکی «اولوم» به معنای مرگ، صورتی که در میان تمام ترک زبانان ایران به جز ترکمنان تلفظ می شود، «اولیم» است. از دیگر کلمات می توان به «اوزوم» در ترکی به معنای «انگور، صورت و شنا بکنم» اشاره کرد که به شکل «اوزیم» به کار می رود. یا کلمه ی «اوغلو» در ترکی به معنای «پسرش» که در همه جای آذربایجان «اوغلی» گفته می شود نیز از این دسته اند. همین رعایت نشدن قاعده ی زبان ترکی نشان از تاثیر زبان آذری بر آن است.

امروزه حرف های فراوانی پیرامون زبان اصیل مردم آذربایجان قبل از سلجوقیان زده می شود. عده ای می گویند تاتی (آذری باستان) بوده است و عده ای دیگر می گویند تالشی. عده ای هم معتقدند زبان آذربایجان از ازل روز ترکی بوده است. اما به نظر می رسد زبان تالشی هم زبان بخش بزرگی از آذربایجان را تشکیل می داده است. در این باره بهتر است مجدداً به پروفسور مینورسکی رجوع کنیم. ایشان گفته است: «مردم آذربایجان به تعدادی از گویش ها مانند ادهری-آذری و تالشی سخن می گفتند که امروزه نیز برخی از آن گویش ها به شکل جزیره های متروکی در میان مردم ترک زبان زنده مانده اند»^۸. کوتاه سخن بهتر است. همین اظهار نظر قطعی پروفسور مینورسکی، ادعای موثقی ست بر تالش بودن بخش وسیعی از آذربایجان.

موضوعی مرتبط با بحث فوق که بسیار جلب توجه می کند، روایت هایی موثق و مستدل از افراد بومی و قدیمی ساکن شهر و روستاهای لوندویل می باشد. آنان می گویند که در حدود یک قرن پیش، خانواده هایی تالش زبان از مناطق ترک نشین شده ی امروزی به نواحی کوهستانی رشته کوه های تالش و یا جلگه ای مهاجرت نموده اند در حالی که بستگان آنان در آن دست کوه ها ماندند و ترک زبان گشتند. آنان که به گیلان آمده بودند می گویند که نه تنها روستای آنها، بلکه روستاهای اطراف نیز تالش زبان بودند. این درحالی ست که امروزه حتی یک روستا نیز در آن منطقه ی مورد نظر تالش زبان نمی باشد. همین موضوع را می توان به تمام منطقه ی آذربایجان تعمیم داد که با یک نسبت ساده ی تاریخی پی بردن به این حقیقت که صدها ده و روستا و آبادی کوچک و بزرگ و کیلومترها خاک که امروزه ترک زبان شده و جزء منطقه ی آذربایجان به حساب می آیند، روزگاری تالش نشین و تالش زبان بوده اند.

کتابخانه تالش

مولفین و ناشرین ارجمند می توانند برای معرفی آثار منتشر شده یک نسخه از آن را به نشانی نشریه ارسال نمایند.

دیوان قریشی

«دیوان قریشی» مجموعه ای از شعرهای سیدمحمدشافی قریشی از علما و مفتیان اهل سنت شافعی تالش است که توسط نشر احسان منتشر شده است. این اثر در ۲۲۴ صفحه و قیمت ۱۰ هزار تومان روانه بازار شده است. در این دیوان، سروده های شاعر به چند بخش از جمله عقاید، تعلیم الایمان، نصایح، مدایح، مناجات، سروده های اسلامی و... تقسیم شده است. این دیوان بخشی از سروده های فارسی، عربی و ترکی شاعر است.

سیدمحمدشافی قریشی اصالتاً از تالشان روستای میناباد بخش عنبران شهرستان نمین در استان اردبیل می باشند. او بنیانگذار و متولی حوزه علمیه محمدیه اهل سنت تالش و از بنیان مسجد جامع محمدیه تالش و چندین مسجد دیگر در تالش می باشند. او ساکن شهر تالش است.



فقره بندلی

آلبوم صوتی تصویری شماره یک منظومه طنز اجتماعی جذاب «فقره بندلی» اثر به یادماندنی شاعر طنزپرداز تالش مسعود شهبازلی ست که در اواخر اسفند گذشته در سطح منطقه منتشر شده است. در این آلبوم که در قالب یک DVD منتشر شده شهبازلی گذشته از روایت داستان منظوم و طنز فقره بندلی به صورت تصویری، آن را با تصاویر و مناظری نیز همراه نموده است. این اثر با قیمت پنج هزار تومان به بازار عرضه شده است.



اعلام شد که آنان نیز از لحاظ ژنتیکی مشابهت فراوانی به دیگر مردمان ایرانی نژاد دارند تا ترکان اروپا و آناتولی. حقیقت این است که این پژوهش بار دیگر ثابت کرد که زبان، نمی تواند معیاری مطمئن برای قضاوت درباره ی نژاد مردمانی باشد.

نتیجه:

آذربایجان ترک زبان است نه ترک نژاد. در سده های نه چندان دور، زبان ترکی بنا بر دلایلی از جمله تجارت و حکومت در میان مردمان آذری ریشه دوآندیده و موجب نابودی زبان آذری باستان که همان تالشی و آذری(به اصطلاح امروزی زبان تاتی که اکنون نیز در روستاهای دو شهرستان مرند و ورزقان آذربایجان شرقی گویشور دارد) می باشد گشته است. اصطلاحات و لغاتی که مردمان ترک زبان ایران به هنگام گفت و گوهایشان از آن ها استفاده می کنند و همچنین نحوه ی تلفظ بسیاری از کلمات موید تاثیر زبان تالشی و آذری بر ترکی می باشد. در واقع همین عامل است که باعث شده است نام این زبان ترکی خوانده نشود و ترکی آذربایجانی شناخته شود. وجه تسمیه ی شهرها و روستاهای آذری زبان امروز از یک طرف و پژوهش های مستدل علمی از طرف دیگر باعث شده است که کمتر شکی درباره ی زبان و نژاد پیشین مردمان آذربایجان باقی بماند. روایت های معتبر محلی نیز از موضوع فوق خبر می دهد که در روزگاری نه چندان قدیم، تالشان در پشت رشته کوه های تالش نیز سکونت داشته اند. با این اوصاف می توان گفت تالشان از ساکنان تاریخی و اصلی منطقه ی امروزی آذربایجان بوده اند ولی بعدها تعدادی به شهرهای شمالی مهاجرت کرده و آن تعدادی هم که مانده اند دچار دگرگشت زبانی شده اند و امروزه به زبانی غیر از تالشی صحبت می کنند.

۹۵/۱۲/۱۵ - لوندویل

پی نوشت:

۱- در مورد این سه استان اظهار نظر قطعی ست ولی در مورد دیگر استان های آذری زبان، هنوز مشاهده ای توسط نگارنده صورت نگرفته است.

- 2- Turkophone
- 3- Intonation
- 4- Turkified
- 5- Minorsky, V. Encyclopaedia of Islam (2nd ed.). Brill.
- 6- Minorsky, V. Studies in Caucasian History, p. 112.

۷- نوشته ها و منابع تاریخی نیز از این موضوع خبر داده اند.

۸- مقیاسی ست برای تفکیک جمعیت بر اساس ساختارهای ژنتیکی.

- ۹- mtDNA
- ۱۰- MRca

منابع - ترجمه توسط نگارنده -:

- 1-Ashrafian-Bonab, M; Lawson Handley, LJ; Balloux, F (2007). "Is urbanization scrambling the genetic structure of human populations? A case study". Heredity (Edinb). 98: 151-6.
- 2-"Cambridge genetic study of Iran" — ISNA (Iranian Students News Agency), 06-12-2006, news-code: 8503-06068 (retrieved 9 June 2006).
- 3-Encyclopedia Britannica, Volume V18, Page 22
- 4-"Maziar Ashrafian Bonab" — Department of Genetics, University of Cambridge (retrieved 9 June 2006)
- 5-Minorsky, V. "Azarbaijan". In Bearman, P.; Bianquis, Th.; Bosworth, C. E.; van Donzel, E.; Heinrichs, W. P. Encyclopaedia of Islam (2nd ed.). Brill.
- 6-Minorsky, V. Studies in Caucasian History, Cambridge University Press, 1957, p. 112
- 7-Testing hypotheses of language replacement in the Caucasus